



## نقش زمان و مکان در اجتهاد

در گفتگو با آیت الله محمد ابراهیم جناتی

اشاره:

ضرورت توجه به مقتضیات زمانی و مکانی در فقه، بیش از پیش آشکار شده است. با ظهور مسایل مستحدثه و ایجاد پرسشهای جدید و نمود برخی معضلات نظام حکومتی، بازنگری و ارزیابی مجدد متون فقهی بسیار لازم می‌نماید. در گفتگوی این ماه «کیهان فرهنگی» به تفصیل به این موضوع پرداخته شد اما پس از رویت مطالب توسط استاد فرزانه، آیت‌الله جناتی، تنها برخی موارد مطروحه که صورت تخصصی و تفصیلی نداشت، از نظر تان می‌گذرد:

گفتگو

شركت در این گفتگو، خواهشمندیم سوابق تحصیلی خود را به اجمال بیان فرمایید.

آیت‌الله جناتی: بنده در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در یکی از روستاهای شاهرود به نام تاش به دنیا آمدم، در سن ۶ سالگی به اشاره پدر به فراگیری قرآن مجید و ادبیات فارسی پرداختم و سپس در سن ۱۱ سالگی وارد مدرسه علمیه شاهرود شدم و طی ۴ سال موفق به اتمام مقدمات و مقداری از سطح گردیدم و حدود ۱۸ سال داشتم که سطوح عالی فقه و اصول و منظومه حکیم سبزواری را در شاهرود نزد اساتید و آیات مرحوم آقای شیخ آقا بزرگ اشرفی و مرحوم آقای شیخ علی توحیدی و مرحوم آقای شیخ بهاء‌الدین علمی (طاب ثراه) به پایان بردم و برای ادامه تحصیل و جهت تکمیل بحثهای خارج به نجف اشرف مهاجرت کردم. بیش از ۲۵ سال اقامت ممتد در آن دیار داشتم که ۱۵ سال آن صرف

اسلامی اشتغال دارم و شاید من تنها کسی فعلاً در قم باشم که فقه تطبیقی و اصول تطبیقی را تدریس می‌کنم.

**گفتگو**: آیا از محضر آیات عظام مرحوم بروجردی و امام خمینی (ره) در قم هم کسب فیضی کرده‌اید؟

آیت‌الله جناتی: پیش از آنکه به نجف اشرف مبشر شوم، مدت کوتاهی در قم از محضر اصنام خمینی (ره) و آیت‌الله بروجردی کسب فیض کردم، زمانی که امام قدس سره به نجف اشرف آمدند، گرچه من فارغ‌التحصیل بودم و تنها مشغول به تدریس و تألیف بودم و لکن نوعاً شبهای پنجشنبه و جمعه خدمتشان می‌رفتم و استفتائاتی را که برخی از دوستان ایرانی توسط این جانب برای ایشان می‌فرستادند به عرض می‌رساندم و پاسخ دریافت می‌داشتم و از این طریق استفادهای علمی زیادی بردم چون بعضی از آن مسایل به صورت علمی مطرح می‌شد.

**گفتگو**: ممکن است یکی از آن مسایل را برای نمونه بیان کنید؟

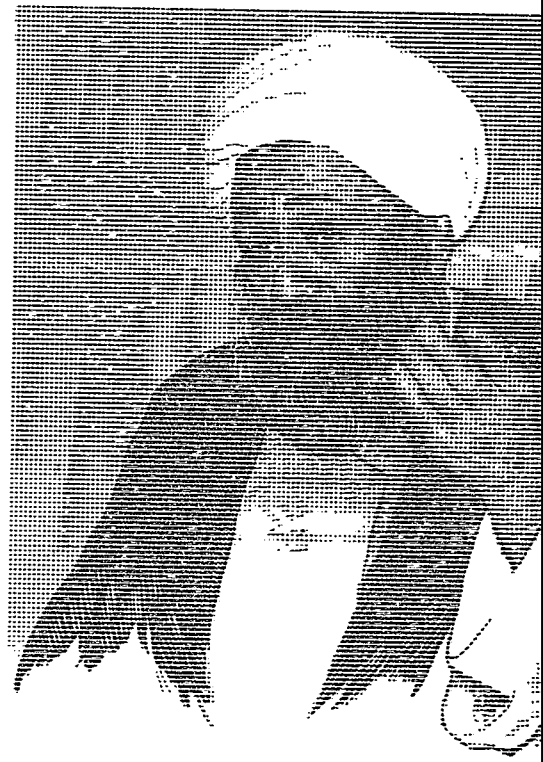
آیت‌الله جناتی: یکی از مسایلی که در فقه ما مطرح می‌شود، مساله «نذر» است، بحث در این است رجحان در متعلق آن شرط است، رجحان حین نذر است یا رجحان حین عمل؟ بی‌شک بر این اعتقاد است که حین نذر باید متعلق رجحان داشته باشد، بینش دیگر بر این اعتقاد است که حین عمل باید رجحان داشته باشد.

مرحوم صاحب جواهر و مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی صاحب «عروة الوثقی» نظرشان این است که همان حین نذر باید متعلق آن رجحان داشته باشد و لذا معروف است که مرحوم صاحب جواهر چون سعی و کوشش بر این داشت که کتاب جواهر را تکمیل کند هر سال نذر می‌کرد که روز عرفه برای زیارت در کربلا باشد، که با وجود چنین نذری مانع شرعی از وجوب حج پدید می‌آید، و مانع شرعی بنظر آنان همانند مانع عقلی بوده

استفاده از محضر اساتید معروف نجف، آیات عظام مرحوم آقا شیخ حسین حلی و مرحوم سید محمود حسینی شاهرودی و سید محسن طباطبائی حکیم و سید عبدالهادی شیرازی و میرزا محمد باقر زنجانی و حاج ابوالقاسم خوئی شده و در ضمن تحصیل علاوه بر تألیفات علمی مدت ۱۵ سال در «جامعه‌التجف» و «مدرسه آیت‌الله یزدی» دروس سطح، لمعه و رسائل را تدریس می‌کردم و بعد از فراغت از تحصیل، سطح عالی کفایه و مکاسب و در سالهای اخیر خارج اصول را در مدرسه آخوند خراسانی تدریس می‌کردم و عوامل یاد شده نتیجه‌اش این شد که به اخذ درجه عالی اجتهاد از مرحوم آیت‌الله العظمی شاهرودی نایل شدم، پیش از صادر شدن اجازه از او خواستم که سئوالاتی را از ابعاد مختلف برایم مطرح کنند که به آنها پاسخ دهم، ایشان در ابتدا نپذیرفتند و فرمودند من شما را کاملاً می‌شناسم و نیازی به سؤال نیست و این بدان جهت بود که در تنظیم حاشیه عروه و حاشیه توضیح المسایل و مناسک حج عربی و فارسی مساعد ایشان بودم.

بعلاوه حدود ۴۰۰۰ صفحه از بحثهای خارج فقه و اصول را نوشته بودم که بیشتر آنها چاپ شده، همانگونه که بحثهای سایر اساتید را نیز نوشته بودم. در هر حال با اصرار من پنج سؤال ایشان مطرح کردند که کتباً و شفاهاً به آنها پاسخ دادم و مورد پذیرش ایشان قرار گرفت و بعضی از پرسشها و پاسخها بصورت کتاب چاپ شده که یکی از آنها «مفاد قاعده الزام» بود و در نتیجه اجازه اجتهاد بسیار جالبی را که مضمون آن بی‌نظیر یا کم‌نظیر بود برای من صادر فرمودند که در زمان حیات خودشان در سال ۱۳۹۱ هـ. ق حدود ۲۱ سال قبل در مقدمه جلد پنجم «کتاب الحج» در چاپ اول و در مقدمه جلد اول در چاپ دوم درج گردید.

در هر حال، بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به کشور مراجعت نمودم و در شهر مقدس قم اقامت گزیدم و هم اکنون به تدریس خارج فقه و خارج اصول به گونه متداول در حوزها و نیز فقه تطبیقی یعنی فقه مذاهب اسلامی و اصول تطبیقی یعنی اصول مذاهب



است، خلاصه با چنین نذری به نظر آنان استطاعت شرعی هیچگاه برای نذرکننده تحقق پیدا نمی‌کند.

گروهی از فقیهان از این نظریه پیروی نموده‌اند ولی استاد کل مرحوم میرزای نائینی نظریه دیگری داشت، ایشان بر این اعتقاد بود، رجحانی که در متعلق نذر معتبر است، رجحان حین نذر نیست بلکه حین عمل باید رجحان داشته باشد، بیشتر شاگردان او طرفدار این نظریه شدند و بدین جهت فتوا داده‌اند اگر استطاعت بعد از نذر حاصل شود باید حج را مقدم داشت چون مزاحمت نذر با واجب باعث انحلال آن می‌شود، بدلیل مرجوع شدن آن در این هنگام.

سوالی را که یکی از مقلدین امام راحل در نامه مطرح نموده بود، این بود که من نذر کردم که به زیارت امام رضا (ع) در روز عرفه بروم و بعد مستطیع شدم آیا نذر را باید مقدم بدارم یا حج را؟

این مسأله بگونه علمی مطرح شد و طبق نظر صاحب جواهر باید نذر را بر حج مقدم بدارد و به خراسان برود و طبق نظریه مرحوم نائینی باید حج را بر نذر مقدم بدارد و به حج برود، چون نذر حین عمل مزاحمت با واجب دارد و بدین جهت کشف می‌شود که از اول امر نذرش منعقد نشده چون در واقع متعلق آن دارای شرطی که رجحان حین عمل باشد، نبوده است.

این نظریه مرحوم نائینی بوده، بر طبق این نظریه فقط استطاعت در بین است و نذر اصلاً در بین نیست، همانگونه که نظر صاحب جواهر تنها نذر در بین است و استطاعت شرعی که موضوع وجوب حج است در بین نمی‌باشد.

نظر مرحوم امام این بود که هم استطاعت شرعی که موضوع وجوب برای حج است در بین وجود دارد و هم نذر و می‌فرمود باید قانون باب تراحم جاری شود و اهم و مهم گردد و می‌فرمودند ما که می‌گوئیم حج مقدم بر نذر است از باب اهمیت آن بر نذر است نه از بابت اینکه نذر در میان نیست

و من برای اینکه بیشتر از بیانات ایشان استفاده کنم طرف نظریه مرحوم آقای نائینی را گرفتم و در ضمن بیان دلیل برتائید نظریه وی گفتم استاد الکلی چنین می‌گویند.

تا گفتم استاد الکلی چنین می‌گوید، امام کمی عصبانی شدند و فرمودند: انسان نباید در مبحث علمی حسی به استادش حسن ظن زیاد داشته باشد و باید این احتمال را بدهد که او هم ممکن است در مطلب خطا کرده باشد و اینگونه نباشد که هرچه استاد گفت شاگرد هم بپذیرد و ایشان گفتند: هیچوقت نباید اهل بحث در بحثهای نظری تحت تاثیر شخصیت قرار گیرند بلکه باید تمام توجهش به مطلب باشد.

در آن هنگام ایشان فرمود هم موضوع نذر در فرض مسأله متحقق است و هم موضوع وجوب حج، اما اینکه موضوع نذر متحقق است بدین جهت است رجحانی که در متعلق نذر معتبر است رجحان فی حد نفسه است نه رجحان نسبت به همه چیزهایی که با آن مزاحمت دارد و متعلق نذر در محل فرض که زیارت اصنام حسین علیها السلام و یا امام رضا علیهما السلام بعد از پیدایش استطاعت برای نذرکننده رجحان فی حد نفسه دارد، و اما اینکه موضوع وجوب حج که استطاعت شرعی باشد نیز متحقق است زیرا مستطیع کسی است که هزینه سفر را در رفت و برگشت داشته باشد و فرض این است که او دارد و اما اینکه مزاحم با واجب دیگر نباشد از شرایط وجوب حج نیست. بر این اساس فرمودند نه نظریه صاحب جواهر که می‌گوید بگونه مطلق نذر مقدم است و نه نظریه مرحوم نائینی که می‌گوید بگونه مطلق حج مقدم است و فرمودند اگر میرزای نائینی زنده بود به ایشان می‌گفتم آقا مقصود شما از اینکه می‌فرمایید نذر زیارت امام حسین علیهما السلام در روز عرفه بعد از پیدایش استطاعت رجحان ندارد، چیست- خلاصه نظر امام این بود که نذر و موضوع وجوب حج هر دو در صحنه وجود دارند و

این نظریه برخلاف نظریه صاحب جواهر بود که می‌گفت فقط در صحنه نذر هست و لا غیر و نیز برخلاف نظریه مرحوم نائینی بود که می‌گفت استطاعت در صحنه هست و نذر در صحنه نیست- امام در این زمینه فرمود چون مکلف نمی‌تواند مطابق هر دو عمل نماید به مقتضای قانون تراحم عمل می‌کند. قانون باب تراحم این است که اگر دو تا واجب تراحم کردند و مکلف توانایی بر انجام هر دو را نداشت که به جا آورد

باید اهم و مهم بکند. اگر اهم معلوم شد که اهم مقدم می‌شود و اگر معلوم نشد او مخیر است بین انجام هر کدام که بخواهد. نظر امام این بود که حج از باب اهمیت مقدم می‌شود، مرحوم نائینی هم اگر چه حج را مقدم می‌داشت ولی از باب اینکه تنها حج در صحنه هست و لا غیر. اما امام که می‌گوید حج مقدم است از باب اهمیت آن بر نذر است نه اینکه نذر در صحنه نیست. نذر هست و حج هم هست هر دو واجب است ولی چون مکلف قدرت ندارد هر دو را بجا بیاورد باید اهم را که حج است بجا بیاورد.

بنابر نظریه امام، گفتن به اینکه حج مقدم بر نذر است درست است و اما بنا بر نظریه نائینی تعبیر به تقدیم حج ناتمام است بلکه باید گفت مستعین تقدم حج است. همانگونه که بنا بنظر صاحب جواهر باید گفت عمل به نذر مستعین است.

## کتابخانه : لطفاً به آثار و تالیفات خود هم اشاره‌ای داشته باشید؟

آیت‌الله جناب: تالیفات بنده در دو بخش قرار دارد بخش اول آنها در نجف اشرف بوده و عبارتند از:  
۱- کتاب تقریرات حج که اولین تالیف است که ۵ جلد است در ۲۵۰۰ صفحه. و تقریباً حدود ۳۴ سال قبل در نجف اشرف چاپ شده که به منزله پایان نامه من است.

۲- کتاب الیهود قدیماً و جدیداً، این کتاب را ایام جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل زمانی که جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر بود، تألیف نمودم، بجاست نکته جالبی را در اینجا بیان کنم. در مقدمه این کتاب چون مقایسه‌ای کردم بین نظام سیاسی اسلام با نظام سیاسی غرب و شرق و کلمه سیاست زیاد بکار گرفته شده بعضی از دارندگان نظر کوتاه و دید محدود بعنوان یک نقطه ضعف مهم رفتند نزد یکی از اساتیدم و گفتند فلانی وارد سیاست شده و او را دریابید و آن آقا نیز مرا خواست و با اوقات تلخی فرمودند: «چرا وارد سیاست شدی؟» و افرادی که در آن مجلس نشسته بودند اوقات تلخی وی را بعنوان دعوی پدر با پسر تلقی کردند. من در پاسخ به ایشان گفتم: «آقا مطلب تازهای را در این کتاب نگفتم هر چه را در آن نوشتم از راه قرآن و احادیث پیامبر اسلام می‌باشد. در قرآن و احادیث درباره یهود مطالب زیادی وارد شده و از آنها زیاد نکوهش شده است.» این کتاب به فارسی هم ترجمه شده و به نام یهود در گذشته و حال در ایران چاپ شده است.

۳- طهارة الکتابی فی فتوی السید الحکیم، این کتاب را در تأیید نظریه آیت‌الله حکیم قدس سره که قایل به طهارت ذاتی اهل کتاب شد تنظیم و تألیف نمودم. آقای حکیم سالیهای طولانی عقیده‌اش این بود که اینسها نجاست ذاتی دارند و در کتاب «مستمسک» خود نیز ثابت کرده بود این مطلب را ولی حدود یکسال قبل از فوتش ایشان از نظریه خود عدول کرد و گفت: «الکتابی طاهر ذاتاً» کتابی ذاتاً طاهر است یعنی اهل کتاب (یهود، نصارا، مجوس) بعد از صدور این فتوا در نجف سر و صدای عجیبی پشاد، بنده در چنین وقتی کتاب یادشده را بعنوان تأیید ایشان چاپ نمودم.

۴- الاسلام اقتصادياً و اجتماعياً که دوبار به فارسی ترجمه شده است.







حوادث واقعه و رویدادهای تازه را از راه آنها پاسخگو شوند.

اسلام مجموعه‌ای است از مفاهیم حیات که دیدگاه اصلی آن را تشکیل می‌دهد که می‌توان از راه آنها پاسخ‌های را حل و خلاصا را پر و نارسائیه را برطرف نمود. اسلام بدون اینکه افکار و اندیشه‌های بشر را محدود سازد رفتار وی را در زندگی به قواعد و اصولی مشروط کرده است و از این رهگذر با اینکه زندگی را مطلوب دانسته، ولی آن را هدف اصلی قرار نداده است بلکه تنها به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف اصلی که تقرب بخدا و درجات معنوی است آن را تنظیم نموده است.

**کتابخانه** : ملاک حکم چگونه بدست می‌آید؟

**آیت‌الله جناتی:** من بعنوان نمونه برای تبیین سغوال، ملاک حرمت مجسمه‌سازی و بدست آوردن آن را بیان می‌کنم و برای جهت توضیح، بیان این مطلب را لازم می‌دانم.

در آغاز و پیش از پیدایش اسلام، مردمان فاقد شعور و بی‌دانش مجسمه‌هایی را از بزرگان خود، می‌ساختند و آنها را در مکانهای خاصی که موسوم به هیاکل بوده، قرار می‌دادند و از آنها طلب یاری و کمک می‌نمودند، در آن زمان کار مجسمه‌سازی بین مردم رواج داشت و کم کم این کار، تکامل پیدا کرد و بشکل پتاهی معروف، درآمد. که آنها این پتھا را در مقام عبادت، شریک خداوند قرار می‌دادند و آنها را به عنوان وسیله‌ای برای تقرب بخداوند محسوب می‌نمودند. که خداوند، از لسان آنها در این زمینه می‌فرماید: «ما نعبدھم الا ليقربونا الی اللہ...» و به همین صورت مردم روی به بت‌پرستی آوردند و پتھا را مورد عبادت و پرستش قرار می‌دادند و به همین خاطر است که خداوند آنها را به عنوان نجس و پلید یاد کرده و مورد نکوهش قرار داده است و می‌فرماید: «انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام».

با بیان این نکته، روشن شد که مناط و ملاک حکم به حرمت مجسمه‌سازی در زمان صدور روایات، چه بوده است؟ و چرا در آن زمان، مجسمه‌سازی مورد نهی شارع مقدس قرار گرفته است؟

مجتهد می‌تواند، در صورت احراز ملاک مذکور و عدم دخالت امر دیگر، حکم به حلال بودن آن در این زمان بنماید. چون در این زمان دیگر آن مناط و ملاک و انگیزه‌های ناپسند و مذموم در کار مجسمه‌سازی وجود ندارد و لذا دیگر نمی‌توان حکم به حرمت آن نمود. چرا؟ چون ملاکی که قبلاً سبب حرمت شده بود، حالا دیگر در آن وجود ندارد و امروزه مجسمه‌سازی بعنوان یک هنر گرانتقدر و ارزشمند و بعنوان ابزاری برای تعلیم روشندان و... در آمده است و مجتهد می‌تواند در صورت احراز ملاک مذکور (که احراز آن بسیار آسان است) حکم به حلال بودن کار یاد شده بنماید.

در حال بنده، با بررسی مفصلی که در زمینه سیر تاریخی آن داشتیم به گونه قطع و یقین، ملاک حرمت کار مذکور برایم محرز و معلوم شده است، و از آنجا که ملاک حرمت، فعلاً در مجسمه‌سازی وجود ندارد، از نظر من این کار، هیچگونه اشکالی ندارد باتوجه به این مطلب، می‌توان گفت که بر این نظریه ما، مصالح مرسله و قانون استصلاح و شریعت سلف و استحسان و قیاس و... حاکم نمی‌باشند.

و نمونه دیگر خرید و فروش خون است، ما وقتی زمان صدور روایات را بررسی می‌کنیم، برایمان روشن می‌شود که ملاک حرمت خرید و فروش آن در زمان گذشته، این بوده که... مورد استفاده حلال، قرار نمی‌گرفته است و تنها برای شرب و آشامیدن

**آیت‌الله جناتی:** خیر سبب حکم ثانوی نمی‌شوند زیرا حکم ثانوی آنست که یک موضوع باشد که دارای حکم اولی و ثانوی باشد که اولی برای مختار و ثانوی برای مضطر ولی زمان و مکان سبب مشخص کردن ملاکات و ویژگیهای موضوعاتند که این تغییرات و تحولات تغییر و تحول حکم موضوع را بدنبال دارد. پس حکم دوم با موضوع دوم است نه با موضوع اول.

**کتابخانه** : این تغییر و تحول در حکم بر اثر تحول موضوع، منافاتی با حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرام محمد حرام الی یوم القیامة ندارد؟

**آیت‌الله جناتی:** منافات ندارد، چون اگر موضوع با همه خصوصیات و ویژگیهایش در بستر زمان دارای حکمی بوده باشد و در زمان بعد همان موضوع با همه آن خصوصیات و ویژگیها وجود داشته باشد در این صورت نمی‌توان گفت که حکم دیگری بعنوان حکم اولی پیدا کرد چون با حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرام محمد حرام الی یوم القیامة منافات دارد اما اگر موضوع یا ویژگی آن یا عنوان و یا ملاک حکم تغییر کند که این تغییر مذکور تغییر حکم را نیز بدنبال دارد در این صورت این حکم دوم دیگر با جمله مذکور منافاتی ندارد زیرا حکم جدید برای موضوع جدید است، پس در واقع دو موضوع مستقل و دو حکم در میان است و هر یک از دو حکم مذکور نسبت به موضوع خودش بعنوان حکم اولی محسوب می‌گردد. و با عبارت رساتر با تغییر آثار و یا عناوین و یا ویژگیهای یک موضوع آن موضوع به خودی خود از تحت حکم سابق بیرون می‌آید و در حیطه حکم دیگری از احکام شریعت قرار می‌گیرد پس این حکم شریعت نیست که تغییر می‌کند بلکه موضوع است که شکل می‌بازد و تغییر ماهیت می‌دهد، چه اینکه اگر دوباره پس از چندی آن ماهیت با ویژگیهایش به حالت اولش برگردد همان حکم قبلی بار دیگر بر آن جاری می‌شود. مثلاً در گذشته آلات شطرنج معمولاً برای قمار و بردو باخت بکار می‌رفته است و بدین جهت خرید و فروش آن حرام بوده است ولی امروز چنانچه برای تقویت بنیه ریاضی یا ورزش فکری و یا سرگرمی و بدون بردو باخت مورد استفاده قرار می‌گیرد، خرید و فروش آن حلال می‌شود.

اگر چه در چنین شرایطی هم باز اگر در برد و باخت به کار رود، بار دیگر حرمت در جای خود باقی خواهد بود. این همان معنای جاودانگی حرام و حلال محمد تا قیامت می‌باشد.

**کتابخانه** این تغییر و تحول در مسئله موسیقی چگونه تبیین می‌شود؟

**آیت‌الله جناتی:** دو مطلب را باید بگویم، یکی سیر تاریخی مسأله فن موسیقی غنائی و دوم اینکه چه انگیزه‌های و در چه زمانی بوجود آمده. هر پدیده‌ای اعم از اقتصادی، سیاسی، هنری دارای علت و سبب است، انسان زمانی می‌تواند به ماهیت پدیده و ویژگیهای آن پی‌ببرد که علت و اسباب آن را مورد بررسی قرار دهد.

این مسأله غنا و موسیقی هم از این موضوع مستثنی نیست یعنی دارای همین قانون است، این پدیده سیر تاریخی به زمانهای خیلی قدیم باز می‌گردد، هزارها سال قبل از اسلام، این صداها و آهنگها بوده ولی بعدها به صورت مکتب در آمده است. بنا به نقل رساله اخوان الصفا که من اخیراً برخورد کردم جلد ۱، صفحه ۱۸۳، اینطور آمده:

«این فن (موسیقی غنائی) و فنون دیگر را حکیمان الهی به حکمت و درایت خود پدید آوردند و سپس آن را به دیگران تعلیم دادند و بعد هم برای جهانیان به میراث

که حرام است، مورد استفاده قرار می‌گرفت، و در آن زمان، مثل حالا، وسیله و ابزاری برای استفاده حلال از خون، وجود نداشت، و لذا در آن زمان حکم به حرمت خرید و فروش خون (که حرمت وضعی است) داده شده است و مراد از وضعی بودن این حرمت هم، همان بطلان معامله می‌باشد. یعنی خرید آن حرمت تکلیفی ندارد و عقابی را بدنبال ندارد. یعنی مثلاً اگر شما خونی را برای ریختن و عدم استفاده حرام خریداری نمایید، شما بخاطر این خرید، عقاب نمی‌شوید. ولی این معامله حرمت وضعی دارد، یعنی این معامله باطل است.

اما در این زمان که آن ملاک و مناط حرمت بیخ خون، دیگر وجود ندارد، و خون بوسیله ابزار پزشکی، مورد استفاده قرار می‌گیرد و نقش حیاتی آن برای انسان قابل انکار نیست، لذا فقیه می‌تواند حکم به جواز خرید و فروش خون نماید. پس می‌بینید که همین خون که یک موضوع است، دارای دو حکم شده است.

و این مطلب به این معنا نیست که یک موضوع با ملاک واحد و با همه خصوصیات در زمان قبل حرام بوده است و حالا در این زمان، با همان ملاک و با همه آن خصوصیات حلال شده باشد. بنابراین، آن اشکال که (چگونه موضوعی که در زمان گذشته حرام بوده در این زمان حلال شده است؟) پیش نمی‌آید. زیرا آن زمان که حرام بوده است دارای ملاک خاصی بوده است، و الان در بستر زمان، دارای آن ملاک و ویژگی نمی‌باشد، امروزه دارای ملاک و ویژگی دیگری شده است و لذاست که می‌شود، یک چیزی در یک زمانی حرام و در زمان دیگر حلال باشد.

پس اگر بخواهیم موضوع را بدقت مورد بررسی قرار بدهیم، می‌بینیم که ظاهراً، یک موضوع است که دارای دو حکم در دو زمان، می‌باشد. ولی در واقع دو موضوع است و دو حکم در دو زمان. چون خون با آن ملاکی که سابقاً داشته است و باعث حرمت خرید و فروش آن شده است، غیر از این خونی است که فعلاً دارای ملاکی است که باعث حلال شدن خرید و فروش آن شده است، زیرا این خون، با ملاک دیگر، غیر از آن خون زمان پیش است. و نمونه‌های فراوانی هست که بیان آن از حوصله این جلسه خارج است.

**کتابخانه** : مراد از تحول احکام عمل برخلاف نصوص نمی‌باشد؟

**آیت‌الله جناتی:** مراد از آن عمل برخلاف نصوص نیست بلکه مراد از آن تغییر در اجتهادهایی است که مبتنی بر آنها می‌باشد که با تغییر و تحول ملاکات و یا علل و یا عناوین احکام و یا ویژگیهای بیرونی و یا درونی موضوعات تغییر و تحول احکام را بگونه اتوماتیک بدنبال دارد. این کار برخلاف نهی نمی‌باشد بلکه در چارچوب نص قرار دارد.

**کتابخانه** : زمان و مکان سبب حکم ثانوی برای موضوع می‌شوند یا خیر؟



گذاشتند؟

حالا می‌خواهیم ببینیم چطور شد که اینها درصدد برآمدند که فن موسیقی غنائی را پدید بیاورند و روی چه انگیزه‌ای بود؟

انگیزه آنها در اعصار پیشین این بود که مردم در آن زمان به ستاره شناسی گرایش شدید داشتند و زمانی که حکمای الهی این پدیده (فن غنای موسیقی) را بوجود آوردند زمانی بود که مردم همه ستاره شناس بودند و بر این بینش و اعتقاد بودند که نجوم و ستارگان در حوادث جهان و خوبیا و بدبیا دخالت دارند از راه ستاره شناسی این مساله شایع شد که وقایع بدی در سالی که در پیش داشتند در انتظار مردم است. به این جهت مردم از کارهای روزمره دل سرد شدند و دست از کار کشیده بودند و زندگانی مردم رویه اختلال می‌رفت لذا برای سرگرم کردن آنها و برطرف کردن یاس و ناامیدی از آنها حکمای الهی این فن را بوجود آوردند تا بایکارگیری این وسایل آنها را سرگرم کنند و از آنچه که فکر آنها را مشغول کرده بوده منصرف نمایند.

آنها نظرشان این بود نه چیز دیگر، ولی چون مردمان دارای امراض گوناگونی بودند هریک این وسیله را در مورد غرض خاص خود بکار گرفت و در نتیجه انواع مختلفی از موسیقی پدید آمد. برخی آن را در فرح و شادی بکار می‌گرفتند و برخی دیگر در غم و حزن و اندوه و الهیون و دارندگان نوا میس الهی قبل از اسلام آنرا در مراکز هیاکل (محلای است که هر شخصیتی می‌مرد او را می‌بردند آنجا به او احترام می‌گذاشتند) و بیوت عبادت بکار می‌گرفتند.

در هر حال حکیمان الهی و اندیشمندان و هنردوستانی مانند ابن سینا، فارابی، گندی که برای تکامل این فن کتایبها تدوین نمودند، در پدید آوردن این فن و هنر جز صلاح و اصلاح مردم غرض دیگری نداشتند. ولی این وسیله در بستر زمان مورد سوء استفاده سلاطین و اشراف پیش از اسلام قرار گرفت در زمان ساسانیان خوانندگان و نوازندگان دور معبد آتش جمع می‌شدند و روزی چندین بار سرودهایی که از کتاب اوستا انتخاب می‌کردند با آهنگ می‌خواندند ولی موسیقی غنائی در زمان خسرو پرویز از اوج و گسترش چشمگیری برخوردار شد. مورخین بزمها و رزمها او را که همراه با موسیقی غنائی بود در کتابهایشان یاد آور شدند، فردوسی شاعر معروف می‌گوید او را موقع شکار دوهزار خواننده و نوازنده همراهی می‌کردند.

فیثاغورث حکیم در سفرنامه خود می‌گوید هنگام تاجگذاری داریوش، ۳۶۰ زن جوان به تعداد روزهای سال بعنوان جمع همخوان روانه پایتخت شدند و همگی با آهنگ می‌خواندند (این مطلب را بمناسبت در اینجا بگویم گروه کر و یا همخوان زن و مرد که در صدا و سیما سرود اجرا می‌کنند هیچ گونه اشکالی را به همراه ندارد). در هر حال با پدیدار شدن اسلام و با مخالفت آن با موسیقی غنائی متداول و معمول بین سلاطین و اشراف پیش از اسلام که وسیله فساد و انحراف جامعه بود موسیقی غنائی از گسترش و پیشرفت باز ایستاد و در قوس نزول قرار گرفت تا اینکه با روی کار آمدن امویان دوباره موسیقی غنائی جایگاه مذموم و ناپسند خود را که پیش از اسلام دارا بود یافت و با آمیخته کردن آن به امور حرام و معاصی خداوند و هرزگی و میگساری و مقرون کردن رقص زنان در مجالس شراب، روح مردم دیندار و مخالف با فساد را از آن متنفر نمودند و بعد از آنان با بکار آمدن عباسیان نیز با موسیقی غنائی در مجالس بزم و میگساری و اجتماع مردان فاسد و زنان رقصنده و برپا نمودن (لیالی حمراء) شبهای قرمز فساد و افساد را به اوج رساندند و مردم دیندار و مخالف با فساد را بیشتر متنفر کردند.

با بررسی زمان صدور روایات می‌توان گفت

آنها نظر دارند به موسیقی غنائی متداول در زمان امویان و عباسیان که در آن آوازهای زن و مرد به لهنو و شهوترانی (در لیالی حمراء) شبهای قرمز پرداختند.

بنابر این دلیل اصلی موسیقی غنائی که در صدا و سیمای جمهوری اسلامی جریان دارد، نمی‌شود زیرا آنها متمایز از الحان اهل فسق و شیوههای لهنو و باطل است و دارای مفاهیم بلند اخلاقی، عرفانی، مذهبی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی می‌باشد. من بارها گفتم از نظر فقه اجتهادی آنها هیچ گونه اشکالی را بهمراه ندارند. و جای خوشوقتی است که مسئولان صدا و سیمای جمهوری اسلامی بگونه کامل احساس مسؤلیت می‌کنند و همیشه درصدد برداشتن گامهای استوارتر و مثبت‌تر و دقیق‌تری در همسوز کردن برنامه‌های صدا و سیمای جمهوری اسلامی با موازین شرعی و احکام اسلامی بوده و هستند.

در هر حال باید دانست صدا و آواز خوش چه صدای انسان و چه حیوان و چه آلت موسیقی فی حد نفسه و به خودی خود حلال است، پس نمی‌شود بگوییم فلان صدا

چون صدای انسان و حیوان و یا صدای آلت است حرام می‌باشد یعنی آواز فی نفسه که حرام نیست در هیچ ملت و مذهب و دینی هم حرام نشده است، بلکه زمانی می‌توانیم این را بگوییم که بگونه لهنو باشد و وسیله انحراف و یا فساد فرد یا جامعه قرار بگیرد. آواز جالب و زیبا از مواهب الهی است. حضرت داود (ع) معجزه‌اش همان صدایش بود و یا در روایات زیاد ترغیب شده که صدای خوب از مواهب الهی است حتی در بعضی از روایات داریم که:

«ما بعث الله نبیاً الا انه حسن الصوت - یعنی هیچ پیغمبری مبعوث به رسالت نشد مگر اینکه خوش صدا بود»

ما تعیین موضوع غنای حرام و ادله و اقوال را در شمارهای گذشته کیهان فرهنگی مشخص کرده‌ایم و نیازی به بیان آن و بیان ادله و اقوال به گونه مفصل آن را نداریم. افراد می‌توانند به آنها مراجعه کنند.

**کتابخانه**  
: برخی اخیراً موسیقی غنائی را باعث تقرب بقدا و برخی دیگر آن را مظلوم و گروهی آن را ظالم شمرده‌اند، کدام درست است؟

آیت الله جناتی: به نظر من همه این نظرات از جهتی درست است اما آنکه گفته است موسیقی غنائی باعث تقرب به خدا می‌شود برای این بود که زمان پیدایش آن قبل از اسلام در معابد بکار گرفته می‌شد و اما آنکه گفته است مظلوم واقع شد بدین جهت است که پدید آورندگان بنابر آنچه مورخین گفتند غرضی جز صلاح و اصلاح مردم نداشتند و با کمال تأسف آن را اشراف در هر زمان وسیله فساد و افساد مردم قرار داده، و نیز آنانی که گفتند ظالم است بدین جهت است که نوعاً این وسیله را در زمانهای گذشته و اکنون در غیر از کشور اسلامی ایران وسیله فسق و فجور و فساد قرار دادند فعلاً بیش از این فرصت نیست و انشاءالله در آینده نزدیک مباحث جدیدی را مطرح خواهیم نمود.

در پایان از همه دست‌اندرکاران نشریه وزین کیهان فرهنگی کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم.

**کتابخانه**  
: ما نیز از جناب عالی بخاطر شرکت در این گفتگو سپاسگزاریم.

۵ رجوع شود به کیهان فرهنگی شماره ۶ شهریور ماه ۶۷

